



فهرست

۳	تشبیه
۴	استعاره و تشخیص
۷	کنایه
۸	مجاز
۹	جناس
۱۱	واج آرایی
۱۱	حسن آمیزی
۱۲	مراعات نظیر
۱۳	تلمیح
۱۴	اغراق
۱۵	ایهام و ایهام تناسب
۱۷	تضاد
۱۸	تناقض (پارادوکس)
۲۰	حسن تعلیل
۲۲	اسلوب معادله
۲۴	آزمون
۲۷	پاسخنامه ی کلیدی





تشبیه

همانند کردن یا ادعای همانندی بین دو یا چند چیز که در یک یا چند ویژگی مشترک باشند.

تشبیه ۴ رکن دارد:

- ۱) مشبه: چیزی یا کسی که آن را تشبیه می کنیم
- ۲) مشبه به: چیزی یا کسی که مشبه را به آن مانند می کنیم.
- ۳) ادات تشبیه: واژه ای که نشان دهنده ی پیوند شباهت است.
- ۴) وجه شبه: ویژگی یا ویژگی هایی که بین رکن های ۱ و ۲ مشترک است (دلیل شباهت!)



وهور دو رکن اول در تشبیه ایباری است؛ به همین دلیل به آنها «طرفین تشبیه» گفته می شود اما وهور دو رکن آفر ایباری نیست و میتواند حذف شود
پند مثال ببینید:

ای نسیم سر زلفت دم جان بخش مسیح / وی بنا گوش چو سیمت ید بیضای کلیم (ریاضی ۹۱)

مشبه: نسیم سر زلف تو - مشبه به: در ۳ بان بخش مسیح

شب کویر، این موجود زیبا و آسمانی، شبی است که از بامداد آغاز می شود، شب کویر به وصف نمی آید. (سراج ۹۲)

مشبه: شب کویر - مشبه به: موجود زیبا و آسمانی



گاهی مفهوم تشبیه در بیت نرفته است! ببینید:

اگر کسادشکری بادت دهن بگشای / ورت خجالت سرو ارزو کند بخرام (تهرپی ۹۱)

مشبه: سفن یار / مشبه به: شکر



وهور ادات تشبیه، نشانه ی وهور تشبیه است اما نباید گول (پون و پو) را خورد زیرا معانی دیگری هم دارند (پون و پون) زمانی ادات تشبیه هستند که
معنی (مانند) داشته باشند

➔ اضافه ی تشبیهی: در اضافه ی تشبیهی یکی از طرفین تشبیه با کسره به دیگری اضافه می شود.

در گوهر جان بنگر اندر صدف این تن / کزدست گران جانی انگشت همی ساید (ریاضی ۱۸۹)

گوهر جان: مشبه: جان - مشبه به: گوهر

تنها نه من به دانه ی خالت مقیدم / این دانه هر که دید گرفتار دام شد (انسانی ۹۱)

دانه ی قال: مشبه: قال - مشبه به: دانه

❓ تست در همه ی ابیات به جز بیت آرایه ی «تشبیه» به کار رفته است.

۱) اگر چه دربر کافور عارضت افعی / تو را چو لعل زمرد نماست، گو می باش

۲) اگر چه از من مسکین رقیب در خشم است / تو را نظر چو به عین رضاست، گو می باش

۳) کاسه ی سر را تهی کن وانگهی با سر بگو / که ای مبارک کاسه ی سر، عشق را پیمانہ باش

۴) به چین رلف شام تو مایل است دلم / شدن به جانب چین گر خطاست گو می باش

گزینه ی ۱) تشبیه عارض (پوره) به کافور

گزینه ی ۲) تشبیه سر به کاسه

گزینه ی ۳) تشبیه رلف شام تو مایل است دلم / شدن به جانب چین گر خطاست گو می باش





تست: کدام مجموعه از ترکیب ها «اضافه ی تشبیهی» هستند (فارج ۱۹)

- (۱) مزید نعمت - شرط انصاف - مرغ سحر - کلاه شکوفه
 (۲) جیب مراقبت - امید اجابت - دیوار آمت - قصه ی عشق
 (۳) پرده ی ناموس - کلاه شکوفه - سرور کاینات - درگاه خدا
 (۴) دریای معرفت - شب جهل - شکوفه ی اشک - آتش عشق
 گزینه ی (۱) فقط «کلاه شکوفه» اضافه ی تشبیهی است
 گزینه ی (۲) فقط «دیوار آمت»
 گزینه ی (۳) «پرده ی ناموس»، «کلاه شکوفه»

استعاره - تشخیص

➔ در استعاره لفظ در غیر معنی اصلی به کار می رود! به عبارتی ساده تر استعاره تشبیهی است که در آن یکی از طرفین تشبیه (مشبه، مشبه به) حذف شده باشد! استعاره به ۲ گونه تقسیم می شود:

نوع ۱: در نوع اول استعاره تنها «مشبه به» باقی می ماند و مابقی ارکان حذف می شوند. و حتی «مشبه» حذف می شود. البته به شرطی که اثر و ردپای از «مشبه» حذف شده باقی مانده باشد! تا بتوانیم به کمک این آثار به وجود «مشبه حذف شده» پی ببریم. در واقع در این نوع از استعاره جایگزینی رخ میدهد (مشبه به، جایگزین مشبه می شود!)
 چند مثال ببینید:

📷 **چو به خنده بازیابم اثر دهان تنگش / صدف گهر نماید شکر عقیق رنگش (تبریزی ۹۰)**

گهر: استعاره از دندان

شکر: استعاره از لب معشوق

📷 **چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است / روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم**

قفس: استعاره از دنیا



در استعاره ی نوع اول به هیچ وجه نباید خود «مشبه» وجود داشته باشد! چون در این صورت با تشبیه روبه رو هستیم نه استعاره:

نوع ۲: در این نوع از استعاره تنها «مشبه» باقی می ماند و سایر ارکان حذف شده اند و مثل نوع اول باید ردپا و اثری از «مشبه به» باقی مانده باشد تا بتوانیم به وجود «مشبه به حذف شده» پی ببریم. (در واقع در این نوع از استعاره با یک نسبت دروغین! روبه رو هستیم).
 مثال:

📷 **طلوع باده ز شام وسحر دریغ مدار / ز خاک جرعه ی خود چون قمر دریغ مدار**

طلوع باده: باده که فور شیر نیست! پس نسبت دادن طلوع به باده یک نسبت دروغین است!



در استعاره ی نوع دوم، در صورتی که مشبه به حذف شده، انسان باشد، تشفیص یا جان بخشی به اشیاء به وجود می آید. پس: هر تشفیصی، استعاره است آن هم از نوع دومش! اما هر استعاره ای تشفیص نیست! ببینید:

📷 **هر شبی پیش خیال تو بمیرم چون شمع / تا کند زنده به بوی تو نسیم سحرم**

مردن شمع: تشفیص دارد پس استعاره هم مسبب می شود!

📷 **اگر غم لشکرانگیزد که خون عشاق ریزد / من وساقی بر او تازیم و بنیادش بر اندازیم**

غم، لشکر انگیزد



هرگاه غیر جاندار منادا واقع شود؛ تشفیف داریم

ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار / بیر اندوه دل ومژده ی دلداری بیار

مقابله قرار گرفتن بار صبا!

مورد قطب قرار گرفتن عناصر بی جان، تشفیف به شمار می رود اما نباید آن را با استعاره اشتباه بگیریم!

ای عید من، ای بهار روحانی / ای ماه من، ای نگار بی همتا

در این با تشفیف نداریم! و واژگان «عید، بهار، ماه، نگار» همگی استعاره از معشوق هستند!



استعاره ی نوع دوم میتواند در قالب یک «ترکیب اضافی» بیاید که در این حالت، اصطلاحاً به آن «اضافه ی استعاری» گویند. میتوان گفت اگر سافشار اسم+کسره یا (ی) میانپی+اسم داشته باشیم، به صورتی که یکی از آنها مشبّه باشد و دیگری فاصیته از مشبّه به داشته باشد، اضافه ی استعاری ایبار می شود!

پند مثال ببینید:

یبهقی نویسنده ای است چیره دست که عنان قلم را در اختیار داشته است وبه اقتضای حال، آن را به گردش در می آورده است

عنان قلم

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد / چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

چشم نرگس

بوی جان از لب خندان قدح می شنوم / بشنو ای خواجه اگر ز آن که مشامی داری

لب قرح

تست در کدام گزینه آرایه ی «استعاره» به کار نرفته است؟

- حرف صدق از لب دیوانه برون می آید/زین صدف گوهر یک دانه برون می آید
- خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای / دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی
- به علم به گوهر کنی مدحت آن را / که مایه ست مر جهل و بدگوهری را
- نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل/نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل

گزینه ی ۱) صرف استعاره از دهان / گوهر استعاره از سفن راست
گزینه ی ۲) تارک هفت اختر (اضافه ی استعاری)
گزینه ی ۳) -
گزینه ی ۴) تبسم گل (اضافه ی استعاری)

تست در همه ی گزینه ها به جز گزینه ی آرایه ی «تشخیص» به کار رفته است

- حسن عروس طبع مرا جلوه آرزوست / آینه ای ندارم از آن آه می کشم
- دل بیمار شد از دست، رفیقان! مددی / تا طبییش به سر آریم و دوایی بکنیم
- ای گل! چو آمدی ز زمین گو چگونه اند / آن روی ها که در ته گرد فنا شدند
- ما شبی دست بر آریم و دعا بکنیم / غم هجران تو را چاره ز جدایی بکنیم

گزینه ی ۱) نسبت (دردن) جلوه گری» به طبع
گزینه ی ۲) نسبت (دردن) بیماری - داشتن سر» به دل
گزینه ی ۳) گل در اینجا مقابله قرار گرفته است
گزینه ی ۴) -



تست: در کدام گزینه همه ی ترکیب ها «اضافه ی استعاری» هستند؟ (سئیش ۹۲)

- (۱) استراق سمع - شمع محفل - طلوع حیات - کام دل
 (۲) دیده ی آفتاب - خورشید نظر - نور محمد - چشم عفو
 (۳) دندان مرگ = حمله ی غیرت - سایه ی لطف - پایه ی اوهام
 (۴) گلیم سیاه بختی - سفینه ی نجات - حیوان نفس - گنج شوق
 گزینه ی (۱) طلوع حیات - کام دل
 گزینه ی (۲) دیده ی آفتاب - نور محمد - چشم عفو
 گزینه ی (۴) -



تشخیص اضافه ی تشبیهی و اضافه ی استعاری:

برای تشخیص این دو نوع اضافه، باید به دو نکته توجه کنیم:



- در اضافه ی تشبیهی تشبیه به صورت واضح و مستقیم صورت می گیرد!
 لب لعل: لب مانند لعل است! (تشبیه به صورت مستقیم صورت گرفته است)
 دانه ی خال: قال مانند دانه است!
- در اضافه ی استعاری، این تشبیه مستقیم و واضح نیست، بلکه یک ویژگی یا خصوصیت مشبّه به آمده است؛ ببینید:
 طلوع باده: طلوع (ویژگی خورشید) به عنوان مشبّه به + باره (مشبّه)
 آبروی فقر: آبرو (ویژگی انسان) به عنوان مشبّه به + فقر (مشبّه)
 خنده ی گل: فشره (ویژگی انسان) به عنوان مشبّه به + گل (مشبّه)

تست: از میان ترکیبات زیر به ترتیب چند «اضافه ی تشبیهی» و چند «اضافه ی استعاری» یافت می شود؟

- «سینه ی کویر - مهد زمین - سقف شب - صولت خشم - سرو قامت - گردن استکبار - روی ماه - پای تعدی - فریاد هستی - شب زلف - عطر الهام - بحر مکاشفت»
- (۱) پنج - هفت (۲) شش - شش (۳) هفت - پنج (۴) هشت - چهار

اضافه های تشبیهی: بحر مکاشفت - مهد زمین - روی ماه - شب زلف - سرو قامت
 اضافه های استعاری: عطر الهام - سینه ی کویر - سقف شب - صولت خشم - گردن استکبار - پای تعدی - فریاد هستی



کنایه

◀ جملات و یا عبارات هایی که منظور نویسنده یا گوینده از بیان آن ها، چیزی غیر از معنای ظاهری و لفظی است! یا به عبارتی ساده تر عبارات و ترکیباتی که دارای دو معنای دور و نزدیک هستند که معنای دور آنها مورد نظر گوینده است.

پند نمونه ببینید:

📷 دست هجر تو دهانم را دوخت / تا نگویم که مکن پرده دری

دهان کسی را دوختن: کنایه از کسی را میبورد به سکوت کردن

پرده دری کردن: کنایه از رسوا کردن

📷 به می پرستی از آن نقش خودم زدم بر آب / که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن (زبان ۹۰)

نقض بر آب زدن: کنایه از معو کردن، از بین بردن

📷 بیه خشم رفته ی ما را که می برد پیغام؟ / بیا که ما سپر انداختیم اگر جنگ است

سپر انداختن: کنایه از تسلیم شدن



کنایه میتواند در یک واژه هم، شکل گرفته باشد، به شرطی که بتوان آن را به یک عبارت یا ترکیب تبدیل و تفسیر کرد! ببینید:

📷 سبک سری که زند پیش بحر لاف وجود / اگر به باد دهد سر بجاست هم چو حباب

سبک سر: کنایه از حماقت و غرور؛ برگرفته از عبارت «سبک سر بودن»

❓ **تست:** در همه ی ابیات به جز بیت «کنایه» وجود دارد. (سپش ۱۹)

۱) زرش داد و گوهر به شکر قدوم / بپرسید از گوهر وزادبوم

۲) سخن گفت و دامان گوهر فشاند / به نطقی که شه آستین برفشاند

۳) تمتع زهر گوشه ای یافتم / ز هر خرمنی خوشه ای یافتم

۴) اگر پایبندی رضا پیش گیر / و گر یک سواره سر خویش گیر

گزینه ۱-

گزینه ۲) آستین برفشاندن: کنایه از اظهار شادمانی کردن

گزینه ۳) فوشه پیی: کنایه از بهره ی اندک از چیزی گرفتن

گزینه ۴) پای بند بودن: کنایه از متعهد بودن

چیزی که سرنوشت انسان را میسازد استعداد هایش نیست

بلکه تلاش هایش است





مجاز

عبارت است از به کار گیری واژه و سخن در معنای دیگر و غیر واژگانی آن واژه یا سخن



در مجاز معمولاً بین معنای حقیقی و معنای مجازی رابطه ای برقرار است، و هم چنین قرینه ای به شکل لفظی یا معنوی به کاربرد مجازی کلمه یا سخن اشاره دارد.

✓ **علاقه ی مجاز:** رابطه ای که بین معنای حقیقی و مجازی برقرار است. که مهمترین ها آنها عبارتند از:

1 **علاقه ی جزئی:** جزئی از یک شیء به جای تمام آن به کار می رود

📷 پیش دیوار آنچه گویی هوش دار/ تا نباشد در پس دیوار گوش
گوش که بخشی از بدن انسان است به جای کل (انسان) بکار رفته است.

2 **علاقه ی کلیه:** دقیقاً بر عکس علاقه جزئی؛ کل یک شیء به جای جزئی از آن به کار می رود.

📷 به یاد روی شیرین بیت می گفت / چو آتش تیشه می زد، کوه می سفت
کل کوه به جای جزئی از آن به کار رفته است

علاقه ی محلیه: محل چیزی به جای خود آن چیز به کار می رود.

📷 سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی / چه خیال ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی
«سر» در این بیت علاقه ی محلیه است؛ زیرا سر مثل تفکر، اندیشه، قصد و عزم است.

3 **علاقه ی سببیه:** سبب چیزی جانشین خود آن چیز می شود.

📷 این دم شنو که راحت از این دم شود پدید / و اینجا طلب که حاجت از اینجا شود روا
دم مجاز از سفن (دم) (نفس) سبب و علت سفن گفتن است)

4 **علاقه ی آلیه:** ابزاری جانشین کاری شود که با آن ابزار انجام شود.

📷 بر آشفتم عابد که خاموش باش / تو مرد زبان نیستی گوش باش
زبان مجاز از سفن (زبان ابزاری است که سفن گفتن با آن انجام می شود)

5 **علاقه ی لازمی:** چیزی به دلیل همراهی دائمی با چیزی به جای آن به کار می رود.

📷 دیدی که خون ناحق پروانه شمع را / چندان امان نداد که شب را به سر برد
در این بیت فون به معنای کشتن به کار رفته است؛ زیرا کشتن همواره با فون همراه است.

✓ **مجاز در یک «واژه» رخ میدهد! آن را به کنایه اشتباه نگیریم:**

برای این کار همیشه در نظر داشته باشید که در آرایه ی مجاز میتوان واژه ی مجازی را با واژه ی حقیقی جایگزین کرد

✓ **مجاز را با استعاره ی نوع ۱ اشتباه نگیریم!**

برای این کار هم، در نظر داشته باشید که در استعاره ی نوع ۱ میان دو واژه رابطه ی «تشابه» وجود دارد اما در مجاز این رابطه ی میان دو واژه از نوع شباهت نیست!



تست: در همه ی ابیات به جز بیت «مجاز» وجود دارد.

۱) جهان گشاده ثنای تو را چو تیر، دهان / زمان بسته رضای تو را چو نیزه، کمر

۲) به عالم هیچ عیشی را از این خوش تر نمی دانم / که جان از من تو بستانی و من کام از تو بستانم

۳) چشمم ان دم که ز شوق تو نهد سر به لحد / تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود

۴) جان می رسد به لب من شیرین کلام را / تا حرف تلخی از دهن بار می کشم

گزینه ی ۱) جهان مجاز از مرد ۳ جهان

گزینه ی ۲) -

گزینه ی ۳) لمر در اصل به معنای سنگ قبر است اما در بیت مجاز از گور

گزینه ی ۴) حرف مجاز از سخن

جناس

یک سانی و یاهم سانی دو یا چند واژه در واج های سازنده را گویند. اگر معنی متفاوتی داشته باشند در دو کلمه ی هم جنس گاه جز معنی هیچ گونه تفاوتی ندارند (تام) و گاه علاوه بر معنی، در یک مصوت یا صامت با هم متفاوت اند. (ناقص)

1 جناس تام:

✓ در جناس تام علاوه بر ظاهر یکسان باید معنا متفاوت باشد!

📌 **وفا را زاد مادر چو مرا زاد / جفارا زاد مادر چون تو را زاد**

(ظاهر یکسان) ✓ معنای متفاوت (✗) (پس جناس تام ندراریم)

📌 **بیاوبرگ سفرساز وزاد ره برگیر / که عاقبت برود هر که ز مادر زاد**

(زاد: توشه - زاد: متولد شد) (ظاهر یکسان) ✓ معنای متفاوت (✓)

📌 **مگر می نبینی که دد را و دام / نینداخت جز حرص خوردن به دام**

(دام: اول: حیوان اهلی - دوم: تله) (ظاهر یکسان) ✓ معنای متفاوت (✓)

📌 **بر دوخته ام دیده چو باز از همه عالم / تا دیده ی من بر رخ زیبا ی تو باز است**

(باز اول: پرنده ی شکاری - باز دوم: گشاده، مقابل بسته) (ظاهر یکسان) ✓ معنای متفاوت (✓)

🔍 نکته

جناس تام اگر در آفر مصراع بکار رود قافیه محسوب می شود نه ردیف! چون در ردیف دو واژه باید هم ظاهر یکسان و هم معنای یکسان داشته باشند:

📌 **هر کس که نهد پای بر آن خاک سر کو / ذکرش همه این است که گم گشته دلم کو؟**

(«کو» ی ول، کوپه - «کو» ی دوم: کباست)

🔍 نکته

پسوندها و پیشوندها در جناس بی تاثیر هستند!

📌 **بارها بار به دربار تو دارند رقبان / من که بارت کشم ای یار، چرا بار ندارم**

(بار اول: دفعه - بار دوم: اجازه)



2 جناس ناقص:

📌 ز گفتار دهقان کنون داستان / تو برخوان و برگوی با راستان



گاهی باید حرکت ها را با توجه به فضای معنایی بیت تشخیص دهیم .

📌 نوبهار است بر آن کوش که خوشدل باشی / که بسی گل بردمد باز و تو در گل باشی

(گل (با توجه به بردمد) - گل (با توجه به «تو در گل باشی»)



همانند جناس تام در جناس ناقص هم پسوند، پیشوندها بی تاثیر هستند.

📌 چو مستان بر در و دیوار می افتم ز دست او / که خویش کرد سرگردان و رویش کرد حیرانم

❓ تست: در کدام بیت «جناس تام» وجود دارد. (تبریزی ۸۳)

۱) یا دل به ما دهی چو دل ما به دست توست / یا مهر خویشتن ز دل ما به در بری

۲) ای برق اگر به گوشه ی آن بام بگذری / ان جا که باد زهره ندارد خبر بری

۳) ای مرغ اگر پری بر سر کوی آن صنم / پیغام دوستان برسانی بدان پری

۴) باز آی کز صبوری و دوری بسوختیم / ای غایب از نظر که به معنی برابری

گزینه ی ۳) پری (فعل از مصدر پریدن) / پری (فخرشته)

❓ تست: در کدام بیت «جناس» به کار نرفته است. (سنپس ۸۹)

۱) جان زیان کرد دلم بر سر بازار غمش / وین زمان سود بود این دل سودایی را

۲) فرض است فرمان بردن از حکم جلودار / گرتیغ بارد گو بیارد نیست دشوار

۳) گاه سفر شد باره بر دامن برانیم / تا بوسه گاه وادی ایمن برانیم

۴) وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم / دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم

گزینه ی ۱) اکشت - پشت

گزینه ی ۲) بارد - پیارد

گزینه ی ۳) برگ - برگ / قار - قاره / قاره - قاره

گزینه ی ۴) -

اولین وظیفه،

گرفتن حق خود از زندگی است.



واج آرایی

← تکرار یک صامت و یا یک مصوت در واژه های یک مصراع یا بیت، به گونه ای که بر موسیقی و تأثیرگذاری آن بیفزاید.

پندر نمونه ببینید:

📷 خیزید و خز آرید که هنگام خزان است / بادخنک از جانب خوارزم وزان است

تکرار صامت های «خ» و «ز»

📷 کرامت کن درونی درد پرورد / دلی در وی درون درد و برون درد

تکرار صامت «د»

📷 رشته ی تسبیح اگر بگسست معذورم بدار / دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود

تکرار صامت «س» و مصوت کوتاه «ب»

🔍 نکته

گاهی واج انتقاب شده بت موضوع و مفهوم بیت ارتباط دارد. ببینید:

📷 بر او راست خم کرد و چپ کرد راست / خروش از خم چرخ چاچی بخاست

بیانگر حس فشونت

❓ **تست:** در همه ی گزینه ها به جز گزینه ی «واج آرایی یک صامت» کاملاً مشهود است.

۱) ای مست شب رو کیستی؟ آیا مه من نیستی؟ / گر نیستی پس کیستی؟ ای هم دم تنهای دل

۲) ریاست به دست کسانی خطاست / که از دستشان دست ها بر خداست

۳) شجاع غضنفر وصی نبی / نهنگ یم قدرت حق، علی

۴) شبی چون شبه (=نوعی سنگ سیاه) روی شسته به قیر / نه بهرام پیدانه کیوان، نه تیر

در گزینه ی ۳ واج آرایی یک مصوت «ب» کاملاً مشهود است! :

حس آمیزی

← آمیختن دو یا چند حس با همدیگر!

🔍 نکته

آنچه در این آرایه اهمیت دارد آمیختگی و ترکیب حس ها با هم دیگر است نه صرفاً وجود پندر حس در بیت!

📷 از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر / یادگاری که در این گنبد دوار بماند

دیرن سفن! (سفن مربوط به شنوایی است نه دیرن!)

📷 دید کز آن دل آغشته به خون / آید آهسته این آهنگ برون

دیرن صدرا! (مانند مثال قبلی)

📷 رنگین سخنان در سخن خویش نهان اند / از نکته خود نیست به هر حال، جدا گل

سفن رنگین



گاهی نسبت دادن یک حس به یک امر غیرحسی هم، حس آمیزی مسلوب می شود! **پند نمونه ببینید:**
زندگی تلخ (زندگی به هیچ یک از حس ها مربوط نمی شود اما تلخ مربوط به پشایی است!)
اندیشه ی نرم / تلخ نشستن

تست: در همه ی گزینه ها به جز گزینه ی آرایه ی «حس آمیزی» وجود دارد

- ۱) رخ شاه کاووس پر شدم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید
- ۲) از اضطراب دل ولکنت زبان پیداست / که شمع هم دم مردن وصیتی دارد
- ۳) بی چشمه ی نوشی نشود ناله ی گلوسوز / شیرین سخن نی زلب یار کشیده ست
- ۴) بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید / از یار آشن سخن آشنا شنید

گزینه ی ۱) سفن گفتن نرم
گزینه ی ۳) شیرین سفن
گزینه ی ۲) -
گزینه ی ۴) شنیدن بو

مراعات نظیر (تناسب)

➔ به کار بردن کلماتی که با هم ارتباط داشته باشند این ارتباط میتواند معنایی و یا کاربردی باشد.

این ارتباط میتواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی و... باشد (و حداقل بین دو واژه رخ میدهد!)
پند نمونه ببینید:

📷 کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

لنگر، کشتی، طوفان (همگی مربوط به دریا)

📷 مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو / یادم از کشته ی خویش آمد وهنگام درو

مزرع، داس، کشته، درو (مربوط به کشاورزی) / فلک، مه (مربوط به آسمان)

📷 به پاکی گهر چرا ننازد بحر؟ / که خانه ی صدفش روشن از صفای من است

گهر، بحر، صدف (مربوط به دریا)



گاهی بین اندام ها و عملکردها و صفات های مترادف و افعال هم معنی هم مراعات نظیر در نظر گرفته می شود

تست: در همه ی گزینه ها به جز گزینه ی آرایه ی «مراعات نظیر» وجود دارد

- ۱) طلعت من خواسته از مه خراج / حرف خجالت زده بر لوح عاج
- ۲) دل چاشنی گرفت از خنده های شور / آری، نمک لذیذ نماید کباب را
- ۳) تا نیفتند سرت کوزه گر دهر به خاک / رخت در پای خم انداز و می افکن به سبوی
- ۴) خاک رهی گزیده ام، تا چه برآید آسمان / جیب مهی گرفته ام، تا چه کند ستاره ام

گزینه ی ۱) -
گزینه ی ۳) سر-پا/می-فم-کوزه
گزینه ی ۲) چاشنی، شور، نمک، کباب
گزینه ی ۴) آسمان-مه-ستاره



تلمیح

◀ اشاره کردن به آیه، داستان، حدیث، افسانه، شعر مشهور و در ضمن شعر یا نثر، تلمیح در لغت به معنای «با گوشه ی چشم اشاره کردن» است

📷 یعقوب را ز مصر که می آورد پیام؟ / یا زو خبر به یوسف کنعان که می برد؟

اشاره به زندگی حضرت یوسف (ع)

📷 غرق خون بود ونمی مرد ز حسرت فرهاد / خواندم افسانه ی شیرین و به خوابش کردم

اشاره به داستان شیرین و فرهاد

📷 به تمنای تو در آتش محنت چو خلیل / گویا در چمن لاله وریحان بودم

اشاره به داستان حضرت ابراهیم (ع)



گاهی نامی از شفیقت ها ذکر نمی شود و تنها باید با توبه به داستان و حوادث به وجود تلمیح پی ببریم.

📷 گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

اشاره به داستان حسین بن منصور هلاج

📷 از مه او مه شکافت، دیدن او برنتافت / ماه چنان یافت، او که کمینه گداست

اشاره به معجزه ی شق القمر



آیاتی را که در فلاں منتهای کتاب درسی آمده اند را نیز بلد باشید

📷 آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه ی کار به نام من دیوانه زدند

اشاره به آیه ی «أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

📷 خورده ست خداز روی تعظیم / سوگند به روی همچو ماهت

اشاره به آیه ی «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»

📷 بوی خوش این نسیم از شکن زلف اوست / شعشه ی این خیال ز آن رخ چون «والضحّا» ست

اشاره به آیه ی نفست از سوره ی مبارکه «فُئِي»

📷 آمد موج الست کشتی قالب بیست / باز چو کشتی شکست نوبیت وصل ولقاست

اشاره به آیه ی «أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»

❓ **تست:** در همه ی گزینه ها به جز گزینه ی آرایه ی «تلمیح» وجود دارد (سپش ۱۹)

۱) شاه ترکان سخن مدعیان می شنود / شرمی از مظلومه ی خون سیاوشش باد

۲) گرچه نامت گندم است و آستانت جنت است / من نیم آدم چرا بی بهره ام از نان تو؟

۳) به چین زلف چو شامت نمی رسد دستم / نسیم زلف تو از مشک ناب می جویم

۴) در باف فضل ز آتش طبع چو آب خویش / هم چون خلیل سنبل و ریحان نموده ام

گزینه ۱) اشاره به داستان ریخته شدن خون سیاوش

گزینه ۲) اشاره به رانده شدن حضرت آدم (ع) از بهشت

گزینه ۳) اشاره به گلستان شدن آتش بر حضرت ابراهیم (ع)

گزینه ۴) -





اغراق

← اگر در توصیف و شرح ویژگی های پدیده ای و یا کسی بزرگنمایی کنیم به صورتی که محال و یا بسیار بعید و خارج از تصور باشد، اغراق رخ میدهد

📷 شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب

کوه آهن در اثر شنیدن نام افراسیاب و ترس از او به دریای آب تبدیل شود!!!

📷 حذر نمی کند از اشک من فلک، غافل / که سیل گریه ی من صد هزار از این پل ریخت

اغراق در گریستن

📷 ای میان تو چو یک موی و دهان یکسر موی / نتوان دیدن از آن موی میان یک سر موی

اغراق در باریکی کمر یار

📷 از کمر بیرون نیامد تیشه ی فرهاد ما / کوه را برداشت از جا ناله و فریاد ما

اینکه ناله بتواند کوه را از جا بردارد اغراق دارد.

📷 نه من بر آن گل عارض غزل سراپم و بس / که عندلیب تو از هر طرف هزاران اند

اینکه از هر طرف هزاران ستایشگر داری بیانی اغراق آمیز است

📷 گر برگ گل سرخ کنی پیرهنش را / از نازکی آزار رساند بدنش را

اغراق در لطیف بودن بدن یار

📷 بلبل از شاخ گل افتد به زمین از مستی / گر سحر بوی خوشت جانب گلزار آید

اغراق در فوش بو بودن معشوق



هر بزرگنمایی ای را اغراق در نظر بگیریم! بلکه باید این بزرگنمایی به اندازه ی کافی بزرگ و شفاف باشد

❓ **تست در همه ی گزینه ها به جز گزینه ی آرایه ی «اغراق» وجود دارد (سنجش ۱۹)**

۱) که گفتت برو دست رستم ببند؟ / نبندد مرا دست چرخ بلند

۲) شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب

۳) تو دانی که بیداد ک. شد همی / همی جنگ و مردی فروشد همی

۴) از سم ستوران در آن پهن دشت / زمین شش شد. آسمان گشت هشت

اغراق در بقیه ی گزینه ها کاملاً واضح است و به هیچ توضیحی نیاز ندارد!!!



ایهام

← آوردن واژه ای با حداقل دو معنی که یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد، به صورتی که هر دو معنی آن در متن قابل قبول باشد.



زمانی میتوانیم آرایه ی ایهام را دریابیم، که از معانی مختلف واژه ها و عبارت ها آگاه باشیم. به همین دلیل جدول زیر را برایتان تدارک دیده ایم!

ایهام	۱	۲	ایهام	۱	۲
روان	روح و جان	جاری	مدام	شراب	پیوسته
مهر	خورشید	مهربانی و محبت	قلب	سکه ی قلبی	دل
لاله	گل لاله	نام چراغی است	نگران	در حال نگرستن	مضطرب و پریشان
بو	رایحه	آرزو	آهو	عیب و نقص	نوعی حیوان
در نمی گیرد	ثر نمیکند	آتش نمیگیرد	عهد	پیمان	دوره
رود	نام نوعی ساز	نهر و آب جاری	گلستان	نام کتاب سعدی	باغ
مردم دار	کسی که با مردم مهربانی میکند	مردمک دارد	هوا	میل و اشتیاق	فضای اطراف
مردمان	انسان ها	مردمک ها	بادیه پیما	شرابنوش	صحرانورد
روزی	رزق	یک روز	بالا	زیر	قد و قامت
کام	دهان	آرزو	شیرین	بانوی ارمنی	مزه ی شیرین
ضحاک	بسیار خنده کننده	پسر مرداس	خמוש	خاموش	تخلص مولانا
بهایبی	ارزشمند	تخلص شیخ بهایی			

بند مثال ببینید:

📷 در سخن مخفی شدم مانند بو در گل / هذ که خواهد دیدنم گو در سخن ببند مرا

مفیی: (۱) پنهان (۲) تفلص شعری زیب النساء

📷 فرهاد شورانگیز اگر در پای سنگی جان بداد / گفتار شیرین، بی سخن در حالت آرد سنگ را

شیرین: (۱) مقابل تلخ (۲) معشوقه ی فرهاد

📷 به راستی که نه هم بازی تو بودم من / تو شوخ دیده مگس (=مگس بی شرم) بین که می کند بازی

بازی: (۱) مشغله و سرگرمی (۲) مانند پرنده ی «باز» رفتار کردن



ایهام تناسب

آوردن واژه ای با حداقل دو معنی که یکی از آنها مورد نظر و پذیرفتنی است و معنی دیگر نیز با برخی از اجزای کلام تناسب دارد ولی پذیرفتنی نیست. **پنر نمونه ببینید:**

هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی / چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم؟ (انسانی ۱۶)

شکر: ۱) ماده ای فورانی (۲) نام معشوقه ی فسرو پرویز (تناسب با شیرین) «فقط معنای ۱ قابل قبول است».

زهرة سازی خوش نمی سازد مگر عودش بسوخت / کس ندارد ذوق مستی می گساران را چه شد؟
عوز: ۱) نوعی ابزار موسیقی (۲) پوب سوختنی فوش بو (تناسب با سوختن)

حسن غیور را نیست پروای تلخ کامان / از خون خویش فرهاد شیرین کند دهان را
شیرین: ۱) مزه ی شیرین، مقابل تلخ (۲) بانوی ارمنی (متناسب با فرهاد)

تست: در کدام بیت آرایه ی ایهام بکار نرفته است؟

۱) در راه تو حافظ چو قلم کرد ز سر پای / چون نامه چرا یک دمّش از لطف خوانی؟

۲) گفتم غم تو دارم، گفتا سرآید / گفتم که ماه من شو، گفتا اگر برآید

۳) امید هست که روی ملال در نکشد / از این سخن که گلستان نه جای دلتنگی ست

۴) چو ماه نو اگر پنهان نسازد نقص خود سالک / به اندک فرصتی چون بدر کامل می تواند شد

گزینه ی ۱) قلم: ۱) شگسته (قلم شده) ۲) ابزار نوشتن
گزینه ی ۲) گلستان: ۱) گلستان سعدی ۲) گلزار
گزینه ی ۳) گلستان: ۱) گلستان سعدی ۲) گلزار
گزینه ی ۴) -

تست: در همه ی گزینه ها به جز گزینه ی آرایه ی «ایهام تناسب» وجود ندارد

۱) به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو / تو را که گفت که این زال ترک دستان گفت

۲) میان گریه می خندم که چون شمع اندر این مجلس / زبان آتشینم هست لیکن در نمی گیرد

۳) چون که پیوسته دل سوخته می خواهد دوست / گر نه قلبی تو در آتش رو و بگذار ای دوست

۴) دامن گردون پر از خون جگر بینم به صبح / بس که در مهر تو اشک از چشم اختر می چکد

گزینه ی ۱) زال: ۱) پیر (۲) پدر رستم (متناسب با دستان) / دستان: ۱) مکر (۲) لقب زال (متناسب با زال)
گزینه ی ۲) قلب: ۱) قلبی (۲) دل (تناسب با دل)
گزینه ی ۳) مهر: ۱) مهبت (۲) فورشید (متناسب با گردون و اختر)
گزینه ی ۴) اثر: ۱) اثر نمی کند (ایهام دارد)

اگر امروز رو خوب زندگی کنی

همه ی دیروز هایت، خاطره ی خوش

وفرداهایت پر از امید خواهد شد



تضاد (طباق)

← آوردن دو واژه یا دو عبارت که یا دو مفهوم که مخالف و متضاد همدیگر باشند!



تضاد بین دو اسم ، دو فعل ، دو مفهوم . یا دو صفت میتواند شکل بگیرد
پند نمونه ببینید:

📷 هم چو نی زهری و تریاقی که دید؟ / هم چو نی دمساز و مشتاقی که دید؟
زهر ≠ تریاق (پار زهر)

📷 زشت باید دید وانگارید خوب / زهر باید خورد وانگارید قند
زشت ≠ فوب / قند ≠ زهر

📷 گفت : مستی ، زآن سبب افتان و خیزان می روی / گفت : جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست
افتان ≠ خیزان

یک نمونه از تضاد فعلی ببینید:

📷 به بوی زلف و رخت می روند و می آیند / صبا به غالیه سایبی و گل به جلوه گری
می روند ≠ می آیند



در تضادهای فعلی به این نکته توجه کنیم که ممکن است پیشوند نفی «ن» از فعل فود جدا شده باشد و به صورت «نه» با فاصله، پیش از آن آمده باشد. که در این حالت به آن فعل شکافته گویند! پس بین فعل مثبت و فعل شکافته (فعل منفی) تضاد وجود خواهد داشت. ببینید:

📷 این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است / دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر
است ≠ نه... است

❓ **تست:** در کدام گزینه بیشترین آرایه ی «تضاد» وجود دارد؟ (ریاضی ۹۲)

- ۱) شیرین ننماید به دهانش شکر وصل / آن را که فلک زهر جدایی نچشاند
- ۲) قناعت می کنم با درد چو درمان نمی یابم / تحمل می کنم با زخم چو مرهم نمی بینم
- ۳) شور فرهادم به پرسش سر به زیر افکنده بود / ای لب شیرین جواب تلخ سربالا چرا؟
- ۴) گردون مرا ز محنت هستی رها نخواست / مرگم رسیده بود ولیکن خدا نخواست

گزینه ی ۲) درد ≠ درمان / زخم ≠ مرهم

گزینه ی ۴) هستی ≠ مرگ

گزینه ی ۱) شکر ≠ زهر / وصل ≠ جدایی

گزینه ی ۳) پرسش ≠ جواب / سر به زیر افکنده بودن ≠ سربالا بودن / شیرین ≠ تلخ



پارادوکس (متناقض نما-تناقض)

☞ به هم رسیدن دو مفهوم یا دو واژه ی متضاد (تلاقی اضداد با هم!) یا به عبارتی ساده تر نسبت دادن دو واژه یا دو صفت و یا دو مفهوم متضاد و مخالف هم به صورت هم زمان! به یک پدیده را پارادوکس گویند.



برای آنکه تناقض را راحت تر تشخیص بری آن را به سه دسته تقسیم می کنیم: ۱) واضح و آشکار ۲) off-on ۳) طبیعی

① واضح و آشکار: در بیت به طور واضح و آشکارا قابل مشاهده است

📷 تو آن گویای خاموشی که شرح حال دل گویی / تو آن در گران قدری که از دریای دل خیزی
گویای خاموش

② off-on: در به قسمت میگه میشه بعد میگه نمیشه!!! ببینید:

📷 کسی که وسعت او در جهان نمی گنجد / به خانه ی دل من آمده است مهمانی
وسعت او در جهان نمی گنجد (off) / به خانه ی دل من آمده است (on)

③ طبیعی: برای تشخیص این نوع از پارادوکس ها باید به ذات و ماهیت پدیده ها توجه کنیم. ببینید:

📷 زکوی یار می آید نسیم باد نروزی / از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
باد طبیعتاً (ذاتاً) باعث خاموش شدن چراغ می شود اولی اینها باعث روشن شدن چراغ شده!



پارادوکس میتواند در قالب یک ترکیب اضافی یا وصفی نمایان شاید و یا اینکه به صورت جمله یا مفهومی در سراسر بیت پخش شود. ببینید:

📷 از آن چشمی که می داند زبان بی زبانی را / نکویان یاد می گیرند طرز نکته دانی را
زبان بی زبانی

📷 کی شود این روان من ساکن؟ / این چنین ساکن روان که منم
ساکن روان

📷 هزار سختی اگر بر من آید آسان است / که دوستی و ارادت هزار چندان است
آسان بودن سختی ها



در پارادوکس به این نکته توجه کنیم که هتما باید بین واژگان یا صفات مخالفی که به یک پدیده نسبت می دهیم باید تداخل وجود داشته باشد. ببینید:

📷 به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می باش / که نیستی است سرانجام هر کمال که هست
در اینجا هست و نیست فقط «تضاد» دارند! چون تداخلی باهم ندارند پس نمیتوان گفت پارادوکس هم داریم!

📷 در حاضری ات ز خویش غایب شده ام / ای حاضر غایب، ز که جویم بازت؟

در مصرع اول بین حاضری و غایب بودن فقط تضاد داریم اما در مصرع دوم چون حاضر و غایب هم زمان آمده اند یا به عبارتی تلاقی کرده اند پس پارادوکس داریم

📷 سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی / چه خیال ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

گذر کرد-گذر نکرد: متضاد هستند اما تناقض ایجاد نمی کنند چون گذر کرد به «فیال» و گذر نکرد به «فواب» نسبت داده شده، و باهم تلاقی نگرده اند!



مقایسه ی تضاد و پارادوکس:



نکته

۱ در تضاد با دو مفهوم مخالف روبرو هستیم که هیچ تداخلی با هم ندارند، به عبارتی مثل دو فط موازی!

📷 سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی / چه خیال ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

گذر کرد-گذر نکرد: متضاد هستند اما تناقض ایبار نمی کنند چون گذر کرد به «فیال» و گذر نکرد به «فواب» نسبت داده شده، و باهم تلاقی نکرده اند!

۲ در پارادوکس با دو مفهوم مخالف هم روبرو هستیم که با هم تداخل دارند، به عبارتی مثل دو فط مورب!

📷 کی شود این روان من ساکن؟ / این چنین ساکن روان که منم

ساکن روان

؟ تست: در کدام بیت آرایه ی «متناقض نما» به کار رفته است؟

۱) ما هیچ متاعان خجل از قدر رواجیم / در کشور ما رونق بازار کسادی ست

۲) اهلی به حقیقت رسی از عشق مجازی / گنجی ست حقیقت که کلیدش ز مجاز است

۳) خواجو نبرد ره به سراپرده ی وصلت / درویش کجا خیمه زند / در حرم شاه

۴) از عدالت نبود دور گردش پرسد حال / پادشاهی که به همسایه گدایی دارد

گزینه ی ۱) این مفهوم که رونق بازار در کساری باشد بیانی متناقض نما است (نسبت دادن هم زمان رونق و کساری به بازار)

؟ تست: در کدام بیت آرایه ی «متناقض نما» وجود ندارد؟ (هنر ۸۷)

۱) همه اسباب پریشانی ما جمع آمد / تا ز مجموعه ی آن زلف پریشان شده ایم

۲) جمعیت خاطر ندهد دست، کسی را / کاشفتگی از زلف پریشان تو دارد

۳) گویایی سکوتم ویی تابی درنگ / تمکین بی قراری ام و بی قرار هیچ

۴) گروهی سر به سر گویای خاموش / ولی چون بحر در بر کرده، در جوش

گزینه ی ۱) مجموعه ی زلف پریشان

گزینه ی ۲) جمعیت فاطر و آشفتگی موازی هستند و با یکدیگر تداخلی ندارند، پس پارادوکس نداریم!

گزینه ی ۳) گویایی سکوت / بی تابی درنگ / تمکین بی قراری

گزینه ی ۴) گویای خاموش

؟ تست: در کدام بیت آرایه ی «متناقض نما» به کار رفته است؟

۱) بر در شاهم گدایی نکته ای در کار کرد / گف بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود

۲) شیوه ی چشمت فریب جنگ داشت / ما غلط کردیم و صلح تمگاشتیم

۳) یاد باد آن که سر کوی تو ام منزل بود / دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

۴) دل جو از پیر خرد نقل معانی می کرد / عشق می گفت به شرح آن چه بر او مشکل بود

گزینه ی ۱) روشن کردن دیده توسط خاک بیانی متناقض نما است.



حسن تعلیل

➤ حسن تعلیل آوردن علتی ادبی و ادعایی است برای امری. به گونه‌ای که بتواند خواننده را قانع کند. این علت‌سازی عموماً مبتنی بر تشبیه است و هنر آن زشت یا زیبا نمودن چیزی است.



آنچه در حسن تعلیل دارای اهمیت است، توجه به این موضوع است که، دلیلی که شاعر برای ادعای خود می‌آورد در حقیقت دلیلی واقعی و عقلانی نیست بلکه دلیلی است بر پایه ی ذوق و احساس شاعرانه
پند نمونه ببینید:

📷 تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دل‌بند

شاعر علت ابر پوش بودن قله دماوند را برای ندرین او بیان کرده است. علت برآمدگی دماوند اینگونه توجیه شده است که (دماوند) قلب زمین تصور شده است که در گرفتگی و از شدت درد، ورم نموده است

📷 رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهار / گریه اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد

در اینجا شاعر بارش باران بر سبزه زاران را ناشی از گریه ابر بهاری می‌داند که از دست بدعهدی روزگار به ستوه آمده است؛ در حالی که در عالم واقع علت بارش باران برای همگان روشن است.

📷 باران همه بر جای عرق می‌چکد از ابر / پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد

مصرع دوم « حسن تعلیل » دارد. شاعر علت باریدن باران را عرق می‌داند که ابر در برابر لطافت روی یار می‌ریزد.

📷 چو سرو از راستی بر زد علم را / ندید اندر جهان تاراج غم را

سرسبزی و راست قامتی سرو دلیلی است برای عدم انحراف آن

📷 ذره را تا نبود همت عالی حافظ / طالب چشمه خورشید درخشان نشود

حافظ علت رسیدن ذرات معلق در فضا به خورشید و سرپوشیده نور را (بلند همتی ذره) می‌داند و این حسن تعلیل چه بسا منشأ اثری در خواننده باشد.

📷 دلم خانه مهر یار است و بس / از آن می‌نگنجد در آن کین کس

سعدی دل خود را که مثل استقرار محبت محبوب است دلیل ادبی برای کینه نداشتن با هیچ‌کس گرفته است - پس مصرع اول، حسن تعلیلی است برای وجود نداشتن کینه در دل سعدی.

📷 چون صبح صادق آمد راست گفتار / جهان در زر گرفتگی محتشم وار

هنگامی که سپیده واقعی سمری بیرون آمد و جهان را در نور آفتاب غرق کرد - نظامی این پدیده طبیعی را دلیلی برای راست‌گویی صبح صادق می‌داند و حسن تعلیل است

📷 محروم ز خاک آستان ز آنم / کز سیل سرشک خود گذر نتوانم

به دلیل اینکه از سیل اشک خود نمی‌توانم عبور کنم از خاک آستان تو محروم مانده ام

📷 لاله با داغ تو خفته است به خاک / ز آن به خون غرقه کفن می‌خیزد

لاله که با کفن غرق فون از خاک بلند می‌شود به قاطر این است که با داغ تو در خاک فوایدیده است

📷 خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید / ورنه این شطّ روان چیست که در بغداد است؟

شاعر دلیل به وجود آمدن شطّ را گریستن برای مرگ فلغا می‌راند.



تست: در همه ی ابیات به جز بیت آرایه ی «حسن تعلیل» به کار رفته است؟ (سپش ۸۷)

- ۱) رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار / گریه اش یر سمن و سنبل و نسرين آمد
 - ۲) دل و كشورت جمع و معمور (=آباد) باد / ز ملكت پراكندي دور باد
 - ۳) چو سرو از راستی برزد علم را / ندید اندر جهان تارج غم را
 - ۴) تا نه تاریک بودسایه ی انبوه درخت / زیر هر برگ چراغی بنهند از گلنار
- گزینه ی ۱) شاعر در اینجا دلیل گریستن ابر را بر عهودی ایام بیان کرده است!
گزینه ی ۲) -

گزینه ی ۳) شاعر در اینجا دلیل آسیب پذیر نبودن سرو را «راستی» آن بیان کرده است
گزینه ی ۴) شاعر در اینجا دلیل روییدن گلنار را بر طرف کردن تاریکی سایه ی درختان بیان کرده است

تست: کدام بیت فاقد آرایه ی «حسن تعلیل» است؟ (سپش ۸۷)

- ۱) ای شاهد افلاکی در مستی و در پاکی / من چشم تو را مانم، تو اشک مرا مانی
 - ۲) نه خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گفتم / همه بر سر زبان اند و تو در میان جانی
 - ۳) چو سرو از راستی برزد علم را / ندید اندر جهان تارج غم را
 - ۴) باران همه بر جای عرق می چکد ز ابر / پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد
- گزینه ی ۱) -

گزینه ی ۲) شاعر در اینجا دلیل این را که از افرادی به جز معشوق تیز یاد کرده است، در این می داند که همه تنها بر سر زبان اند و معشوق در میان جان او جا دارد.
گزینه ی ۳) شاعر در اینجا دلیل آسیب پذیر نبودن سرو را «راستی» آن بیان کرده است
گزینه ی ۴) شاعر در اینجا دلیل بارش باران را، فعالیت از پهره ی لطیف مشوق می داند.

تست: در کدام گزینه آرایه ی «حسن تعلیل» دیده نمی شود؟ (قلمچی)

- ۱) پشت کوژ آمد فلک در آفرینش تا کند / هر زمان پیشت زمین بوس از برای افتخار
- ۲) به هر که مردم چشم نگه کند جز او / جنایتی شمرد آب از ان سبب ریزد
- ۳) همّت پیران دلیل ماست هر جا می رویم / قوت پرواز چون تیر از کمان داریم ما
- ۴) خمیده پشت از آن گشتند پیران جهان دیده / که اندر خاک می جویند دوران جوانی را

گزینه ی ۱) شاعر در اینجا دلیل فمیده آفریده شدن آسمان را بوسیدن درگاه معشوق در هر لفظه بیان کرده است .
گزینه ی ۲) شاعر در اینجا دلیل اشک ریختن را این می داند که چشم نگاه مردن به کسی غیر از محبوب را جنایت می داند.
گزینه ی ۳) -

گزینه ی ۴) شاعر در اینجا دلیل فمیدگی پشت پیران را، دست و پا کردن جوانی در خاک بیان کرده است.



اسلوب معادله

← آرایه ای که در آن شاعر، یک مصراع را به عنوان مصداق و مثالی برای مصراع اول می آورد.



- این آرایه به گونه ای است که می شود جای دو مصراع را عوض کرد (جابه جایی)
- مصراع هایی که اسلوب معادله را می سازند نباید هیچ گونه رابطه ی دستوری با هم داشته باشند.
- ✓ صرف وجود «شروف اضافه» یا «شروف ربط» در ابتدای مصراع دوم، دلیل قانع کننده ای برای رد کردن اسلوب معادله نیست!
- 📷 ز دل زنگ کدورت چشم خون پالا نمی شوید / که سبزی را می گل رنگ از مینا نمی شوید
- 📷 میتوان بین دو مصراع علامت مساوی (=) یا عبارت های (همانطور که ، و به همین ترتیب ، چنان که و...) قرار داد.



در اسلوب معادله ارتباط معنایی دو مصراع، بر پایه ی (تشبیه) استوار است.



در اسلوب معادله اجزای دو مصراع با هم متناظر هستند یا به عبارتی ساده تر مصداق!

پنر نمونه ببینید:

📷 در زیر خاک دانه به ابر است امیدوار / دل را نظر به عالم بالاست بیشتر

دانه در زیر خاک / ابر / امیدوار بودن = دل / عالم بالا / بیشتر نظر داشتن

📷 زود در گل می نشیند کشتی سنگین رکاب / چار پهلو می کنی تن را، ز آب و نان چرا؟

کشتی / سنگین رکاب بودن = تن / چار پهلو شدن از آب و نان سیر شدن

📷 ز دل زنگ کدورت چشم خون پالا نمی شوید / که سبزی را می گل رنگ از مینا نمی شوید

چشم فون پالا / زنگ کدورت / ز دل / نشستن = می گل رنگ / سبزی / از مینا / نشستن

📷 صورت نبست در دل ما کینه ی کسی / آئینه هرچه دید فراموش می کند

دل / کینه / صورت نبست = آئینه / هرچه دید / فراموش می کند

📷 تست: در همه ی ابیات، به استثنای بیت «اسلوب معادله» وجود دارد؟ (فارج ۹۰)

۱) گل در این گلشن کجا دارد سر پروای ما؟ / خار هم از سرکشی کی می رود در پای ما؟

۲) دل گمان دارد که پوشیده ست راز عشق را / شمع را فانوس پندار که پنهان کرده است

۳) دخل بی جا ندهد غیر خجالت اثری / تیر کج باعث رسوایی تیرانداز است

۴) زیور آئینه ی دل روشنی باشد، نه عکس / خانه ی تاریک را شمعی به از صد صورت است

گزینه ی ۱) دل / راز عشق / پوشاندن = فانوس / شمع / پنهان کردن

گزینه ی ۲) دخل / بی جا بودن / موجب خجل شدن = تیر / کج بودن / موجب رسوایی شدن

گزینه ی ۳) -

گزینه ی ۴) روشنی / آئینه ی دل / زیور به شمار آمدن / عکس = شمع / خانه ی تاریک / بهتر بودن / صورت

**؟ تست:** در کدام بیت آرایه ی «اسلوب معادله» وجود ندارد؟ (قلمپی)

- (۱) گوی چوگان فنا شد از تهی مغزی حباب / زود می ریزد بنایی کز هوا گردد بلند
 (۲) آسمان آسوده است از بی قراری های ما / گریه ی طفلان نمی سوزد دل گهواره را
 (۳) همّت مردانه ی ما از دو عالم در گذشت / گرد این تیر سبک رو تا کجا گردد بلند
 (۴) نیست پروا تلخ کامان را ز تلخی های عشق / آب دریا در مذاق ماهی دریا خوش است

گزینه ی (۱) تهی مغزی / حباب / فنا شدن = هوا (هوس) / بنا / می ریزد
 گزینه ی (۲) آسمان / آسوده است / بی قراری های ما = گهواره / دل نمی سوزد / گریه ی طفلان
 گزینه ی (۳) در این بیت امکان پایه بایی دو مصراع وجود ندارد. تمثیلی هم یافت نمی شود
 گزینه ی (۴) پروا نیست / تلخ کامان / تلخی های عشق = فوش است / ماهی / آب (شور) دریا

؟ تست: در گزینه ی اسلوب معادله به کار رفته است؟ (گزینه دو)

- (۱) نخل ما را ثمری نیست به جز گرد ملال / طعمه ی خاک شود هر که فشانند ما را
 (۲) آنچنان کز خط سواد مردمان روشن شود / سرمه گویند چشم سخن گوی تو را
 (۳) چون گل ز ساده لوحی در خواب ناز بودیم / اشک وداع شبنم بیدار کرد ما را
 (۴) در گشاد کار خود مشکل گشایان عاجزند / شانه نتواند گشودن طره شمشاد را

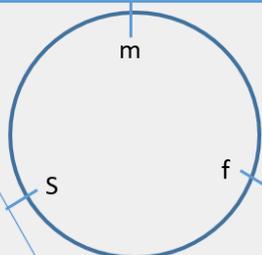
گزینه ی (۱) نمیتوان بین دو مصراع علامت مساوی قرار داد (به عبارتی دو مصراع تعادل معنایی ندارند)
 گزینه ی (۲) در اینجا شاعر با آوردن «آن چنان» بین دو مصراع تشبیه برقرار کرده است
 گزینه ی (۳) نمیتوان بین دو مصراع علامت مساوی قرار داد (به عبارتی دو مصراع تعادل معنایی ندارند)
 گزینه ی (۴) عجز / مشکل گشایان / گشاد کارفور = نتواند / شانه / گشودن طره

تکنیک اس.ام.اف!!



✓ تکنیک smf:

جناس - مجاز - تشخیص - استعاره



دایره (سرعت سنج!) روبه رو را حتماً به خاطر بسپار!

در حل سوالات ترکیبی در مبحث آرایه مرحله به مرحله عمل میکنیم:

مرحله ی یک: انتخاب آرایه های سری F (معمولاً دو گزینه حذف می شود! معمولاً)**مرحله ی دوم:** مقایسه دو یا سه گزینه ی باقی مانده!

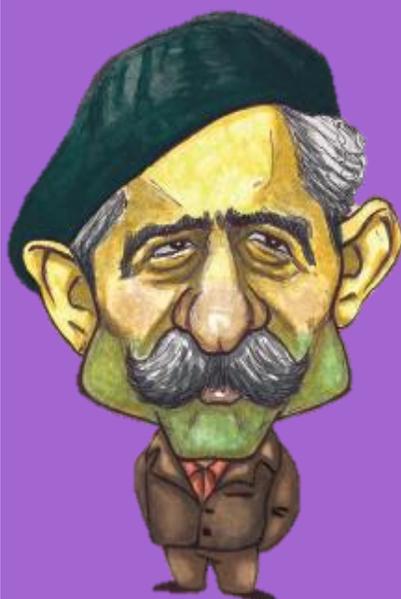
جناس تام - تناقض - تلمیح - اسلوب معادله - حسن تعلیل - حس آمیزی

تذکره: در مرحله ی یک اگر آرایه ی F در صورت سوال نبود به ترتیب M یا S را انتخاب می کنیم.



امید میران

ادبیات فارسی



- جمع بندی ادبیات فارسی به سبک امید میران
- درسنامه های کاربردی موضوعی
- ارائه ی آزمون های موضوعی و جامع
- تحلیل سوالات آزمون های سراسری و آزمایشی
- ارائه ی سوالات احتمالی و پیش بینی کنکور ۹۹



Miran_adabiat



۰۹۹۰۴۲۷۰۳۶۵

راه های ارتباطی!